

در پی انتشار بیانیه برخی نویسندگان منسوب به الازهر مصر، شورای فقهی مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی، به‌عنوان مرکز فقهی - حقوقی، پس از بررسی بیانیه مذکور، پاسخی را به شرح ذیل ارائه نمود و آمادگی خود را برای گفتگوی سازنده علمی با علمای الازهر در این خصوص اعلام کرد.

مشروح پاسخ شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس به این بیانیه به شرح زیر است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹)

برادران دینی و محققان الازهر مصر، سلام علیکم

در آغاز توجه و تدبیر شما را نسبت به آیه ۵۱ سوره مائده جلب می‌نماییم، که هشداری به مسلمانان است و ایشان را از دوستی با یهودیان و مسیحیان و هم‌پیمانی با ایشان نهی می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.» محتوای این آیه کریمه بر آن حکایت دارد که اگر کسی از مسلمانان با گفتار و کردار خود به‌نوعی از یهودیان یا مسیحیان حمایت کند و ایشان را به‌عنوان دوست انتخاب کند، از آنان محسوب خواهد شد و حکم آن‌ها را دارد.

دانشگاه الازهر همواره منادی وحدت امت مسلمان و تقریب میان مذاهب اسلامی بوده است. اما این بار نویسندگانی منسوب به الازهر، بیانیه‌ای غیرمنصفانه علیه موضع دفاعی جمهوری اسلامی ایران صادر کرده‌اند که از منطق تقریبی این نهاد، بسیار دور است. منطق این بیانیه این سؤال را به ذهن می‌آورد که آیا صدور چنین بیانیه‌ای علیه یک کشور مسلمان که در مقابل تجاوز گسترده رژیم کودک‌کش صهیونی و آمریکای جنایتکار (از طریق خاک، هوا و دریای برخی از کشورهای همسایه) از خود دفاع می‌کند، مصداق دوستی با این جنایتکاران نیست؟!

مفاد اصلی و محوری بیانیه مذکور را می‌توان در دو بخش خلاصه کرد که در ادامه به بحث و بررسی آن می‌پردازیم:

بخش نخست: اتهام جمهوری اسلامی ایران به ارتکاب بغی محرم

در بیانیه آمده است: «أن استهداف المنشآت المدنية والاقتصادية ومقدرات الدول هو من البغي المحرم شرعاً.» حاصل این استدلال در محکوم کردن جمهوری اسلامی به «بغی» چنین است: هدف قرار دادن تأسیسات غیرنظامی و اقتصادی و توانمندی‌های دولت‌ها مصداق «بغی» و بغی از نظر شرعی حرام است.

در خصوص کبرای این استدلال، باید بغی محرم را به‌درستی شناسایی کرد. قرآن کریم بغی به معنای ظلم و فساد (این منظور، لسان‌العرب، ج ۱۴، ص ۷۸) را در کنار فحشا و منکر مورد نهی قرار داده است (نحل: ۹۰)، اما آیا هرگونه برخورد سخت با یک کشور مسلمان، مصداق بغی است؟ پاسخ منفی است. قرآن کریم در قتال میان دو گروه مسلمان، دستور قتال با طائفه باغی می‌دهد (فان بقتل ائدهما علی الأخری فقاتلوا الی تبغی؛ حجرات: ۹). بنابراین بغی و فساد، از قتال با متجاوز و دفاع مشروع، متمایز است.

از سوی دیگر به موجب آیه شریفه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹)، خداوند به کسانی که از سوی کفار و منافقان مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، اذن دفاع و مقاتله با کفار داده است و پاسخ ملت ایران در مقابل

هجمه همه‌جانبه کفار با پشتیبانی کشورهای به‌ظاهر مسلمان، مصداق دفاع مشروع در آیه کریمه فوق است. نه مصداق بغی محرم.

آنجا که ملتی نظیر ملت مقتدر و مظلوم ایران، از ناحیه کشورهای به‌ظاهر مسلمان همسایه مورد ظلم و ستم واقع می‌شود، و تجاوزگران صهیونی - آمریکایی با کمک این کشورها و با استفاده از آسمان، دریا و زمین آن‌ها، بر ایشان هجوم می‌آورند، پاسخ به این تجاوز، در حقیقت بغی نیست و قرآن کریم نیز به واضح‌ترین شکل این منطق را تأیید می‌کند: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). آیا شواهد فراوانی که حمله از پایگاه‌های این کشورها به ایران اسلامی را نشان می‌دهد، از چشم نویسندگان این بیانیه پنهان مانده است؟! آیا اخبار امکانات پدافندی و کمک‌های فراوان اطلاعاتی این کشورها به متجاوزان صهیونیستی و آمریکایی را نشنیده‌اند؟! آیا تقدیر و تشکر ترامپ جنایتکار از این کشورها و حتی سفر نخست‌وزیر منحوس صهیونیستی به برخی از این کشورها، حجتی علیه نویسندگان این بیانیه نیست؟!

چگونه است که ال‌زهر شریف در شرایط دفاعی جمهوری اسلامی، از شناسایی بغی و فساد حقیقی ناتوان شده است و چرا پیش از این، هنگامی که کشورهای مسلمان به دشمن امت اسلامی یاری می‌رسانند و به تأسیس پایگاه‌های نظامی آن‌ها اجازه می‌دادند و آسمان و زمین خود را در اختیار متجاوزان قرار می‌دادند، نسبت به آن سکوت کرده است؟!

از توضیحات فوق معلوم می‌شود که صغرای این استدلال نیز کلیت ندارد. هر نوع دفاع نظامی از طریق پاسخ به تجاوزها و هدف‌گیری تأسیسات غیرنظامی و اقتصادی کشورها بغی نیست. این تجاوز ابتدایی و بغی محرم و ناحق نیست، بلکه پاسخ به تجاوز است. آنجا که دفاع در برابر دشمن متجاوز راهی غیر از این باقی نگذاشته باشد، این نوعی دفاع است و مصداق بغی تلقی نمی‌شود. چگونه است که ال‌زهر، تجاوز آشکار دشمن صهیونیستی و آمریکایی را که از خاک و آسمان همین کشورها و با مساعدت آنان شکل گرفته است، بغی نمی‌شمارد و پاسخ‌های دفاعی ایران را بغی محسوب می‌کند؟!

آیا اگر ایران آسمان و زمین خود را در اختیار دشمنان امت اسلام قرار می‌داد و از این طریق به عربستان یا امارات حمله می‌شد و هزاران غیرنظامی به خاک و خون کشیده می‌شدند و عربستان و امارات اقدام متقابلی در خاک ایران رقم می‌زدند، ال‌زهر آن‌ها را نیز اهل بغی محرم می‌شمارد؟!

به‌نظر می‌رسد ال‌زهر در شناخت «بغی حقیقی» از «بغی پنداری» عاجز مانده است.

بخش دوم: توصیه‌های پایانی ال‌زهر

این بیانیه در انتها هفت توصیه مطرح کرده که نسبت به همه آن‌ها ملاحظاتی وجود دارد:

۱. توقف فوری حملات: وقف هذه الهجمات فوراً

این در حالی است که: جمهوری اسلامی در حال دفاع است و حمله توسط دشمن و بعضاً از خاک همین کشورها و از جمله امارات واقع شده است. واضح است که در جنگ میان ظالم و مظلوم، نمی‌توان به مظلوم توصیه کرد که از دفاع دست بردارد تا ظالم به حملات متجاوزانه خود خاتمه دهد، زیرا نه عقل چنین توصیه‌ای را می‌پذیرد و نه نقل (کتاب و سنت) بر آن صحه می‌گذارد.

۲. پایان دادن به ارباب غیرنظامیان: وضع حد لترویح المدنیین

این در حالی است که نزدیک به ۴۰۰۰ نفر از مردم مسلمان ایران در این جنگ شهید شده‌اند که غالباً غیرنظامی بوده‌اند. تنها در مدرسه میناب ۱۶۷ شهید بی‌گناه که عمده آنان کودکان نابالغ بوده‌اند، به کاروان شهدا پیوستند. آیا خبر این همه ظلم و جنایت به الازهر نرسیده است؟! حتی اگر حملات دفاعی ایران برای غیرنظامیان، اربعایی ایجاد کرده باشد، قابل مقایسه با رعب و وحشتی نیست که غیرنظامیان ایرانی در این جنگ متحمل شده‌اند. مسئول غیرمستقیم این امر، بی‌شک برخی از این کشورها بوده‌اند، به راستی چرا این همه بیداد اصلاً مورد توجه الازهر نیست؟! آیا اربعاب شدید شهروندان ایرانی و بلکه ریختن خون آن‌ها جایز و اربعایی ضعیف (به نسبت اربعاب شهروندان ایرانی) که از سر ضرورتِ دفاع از خود برای همسایگان حاصل شده، حرام است؟!!

آیا عالمان الازهر شریف در این سخن خداوند متعال تأمل نکرده‌اند که می‌فرماید: «کسی که بعد از مظلوم شدن، یاری بطلبد، ایرادی بر او نیست» (وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ)، زیرا انتصار و استمداد، حق مسلم هر مظلومی است و یاری مظلومان و وظیفه هر انسان آزاده و بیداری است.

و مجازات و کیفر تنها از آن کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ)، آنها علاوه بر کیفر و مجازات در دنیا، در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است (أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

۳. پایبندی به آتش‌بس: الالتزام بوقف إطلاق النار

این در حالی است که: مسئله عدم پایبندی ایران به آتش‌بس، ادعایی اثبات‌نشده است. شواهد نشان می‌دهد که دشمن بارها ناقض آتش‌بس بوده و ایران تنها پاسخ نقض‌ها را داده است. مخاطب این توصیه پیش از ایران، دشمن متجاوز و همدستان او در همین کشورهای به‌ظاهر اسلامی هستند، اما گویی الازهر همتی برای مخاطب قرار دادن غیر ایران در این تهاجم ترکیبی و چندجانبه ندارد!

۴. احترام به اصول همسایگی نیک: احترام مبادئ حسن الجوار

باید پرسید چگونه است که وقتی زمین و آسمان کشورهای همسایه در اختیار دشمن متجاوز قرار می‌گیرد، این توصیه که در جای خود صحیح است، خطاب به کشورهای همسایه ایران صادر نمی‌شود؟! این استاندارد دوگانه چگونه قابل توجیه است؟! آیا این تنها ایران است که مکلف به حسن هم‌جواری با همسایگان نااهلی است که راه را برای حمله به ایران گشوده‌اند!!!

۵. بلند کردن ندای حکمت و عقل و زبان گفتگو و تفاهم: إعلاء صوت الحكمة والعقل ولغة الحوار والتفاهم

این در حالی است که: جمهوری اسلامی ثابت کرده که اهل تفاهم، گفتگو و دیپلماسی است. هر دو حمله ناجوانمردانه در میان مذاکرات شکل گرفت. این توصیه در ورای خود باور به این مفهوم را نشان می‌دهد که ایران اهل گفتگو نبوده و گویا آمریکا و اسرائیل مجبور شده‌اند حمله کنند! آیا به راستی الازهر شریف واقعیت‌ها را همان‌طور که رخ داده است، تفسیر می‌کند!!!

۶. رجوع به میز مذاکره به‌عنوان تنها راه حل منازعات: الاحتكام إلى طاولة المفاوضات بوصفها السبيل الوحيد

بی‌شک مذاکره یکی از راه‌ها است و جمهوری اسلامی نشان داده که از آن ابایی ندارد. قبل از جنگ، حین جنگ و قبل از آتش‌بس و اکنون در ایام آتش‌بس به اشکال مختلف باب گفتگو باز بوده اما دشمن تسلیم مطلق ایران را می‌خواهد. اگر تنها راه حل رفع این منازعات، مذاکره بود، اصلاً تاکنون نباید جنگی رخ می‌داد، زیرا باب مذاکره بسته نبوده است. راه حل، تثبیت قدرت جمهوری اسلامی است تا خیال خام تسلیم ایران را از سر بیرون کنند.

۷. سلب فرصت از دشمنان امت: تفویت الفرصة علی أعداء الأمة

اینکه الازهر به وجود دشمن مشترک برای امت اذعان می‌کند، بسیار خوب است، اما اینکه تاکنون هیچ توصیه‌ای به کشورهایی که به همین دشمن مشترک خدمات داده‌اند، نداشته، خیلی بد است. چگونه است که این توصیه تنها در مقابل ایران، که مشغول دفاع از خود در مقابل همان دشمن امت است، بیان می‌شود؟! باید از الازهر پرسید امروزه در جهان اسلام غیر از ایران و محور مقاومت، کدامین گروه در مقابله با این دشمن مشترک تمام‌قد ایستاده است؟ آیا ایران مکلف به سازش با دشمن مشترک و کشورهای اسلامی مجاز به همکاری و همیاری با او هستند؟ آیا راهبرد الازهر برای مقابله با دشمن مشترک این است؟

خلاصه اینکه الازهر در بیان این توصیه‌ها دچار استاندارد دوگانه است. الازهر باید بیش از این و پیش از این همین توصیه‌ها را به مخاطبان اصلی آن، که کشورهای همسایه ایران هستند، بیان می‌کرد. سکوت الازهر در مقابل این کشورها، مصداق ظلم در حق ملتی است که هیچ داعیه‌ای غیر از مرزبانی از تمامیت وجودی خود و البته مقابله با همین دشمن مشترکی که الازهر خطر آن را درک کرده، ندارد. آری! هرچند این بیانیه، جمهوری اسلامی را متهم به «بغی» کرده است، اما به نظر می‌رسد تنظیم‌کنندگان خود این بیانیه فسادانگیز هستند، که با آدرس غلط و جابجا کردن جلاد و شهید، **قول خداوند سبحان را نقض کرده‌اند که می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)**

در پایان، دانشمندان الازهر شریف را به گفتگوی علمی در خصوص این اتهامات دعوت می‌کنیم. باشد که دشمن مشترک امت، در سایه اتحاد و همبستگی مسلمانان جهان، از دست‌اندازی به دنیای اسلام ناامید شود.

شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس